

هفت فاز فرار از یارانه‌های ملی

شوند یا به شکل دیگر، بلکه مسأله مهم آن است که معیارهای استحقاق یارانه چه بوده و چه گروه‌ها، خانوارها و افرادی اولویت و حق دریافت یارانه یا معافیت از منظومه آزاد قیمت‌ها را دارند.

۲-۲) فاز دوم، شناسایی مدیریتی گروه‌ها و خانوارهای هدف بر اساس معیارهای تعیین شده و تأیید استحقاق آنها می‌باشد.

۲-۳) فاز سوم، تعیین روش پرداخت یارانه است که عمدتاً به چهار روش زیر قابل تقسیم است:

● سیستم کالا برگ (کوپنی)

● یارانه‌های نقدی

● پرداخت‌های مشخص فردی

● پرداخت‌های متعاقب (مانند درمان)

بدین ترتیب، پرداختن به مسأله نقدی کردن یارانه‌ها تنها در این فاز جایز است و باید در کنار سایر روش‌های پرداخت یارانه مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۴) فاز چهارم، پاسخ به مسأله تأمین مالی یارانه‌ها می‌باشد. در این گام، منبع یا منابع مورد نیاز برای پرداخت یارانه‌ها (برای اقشار هدف و بر اساس معیارهای تعیین شده) تعیین می‌شوند.

۲-۵) فاز پنجم این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا نظام طراحی شده برای یارانه‌های مشخص یا پرداخت‌های انتقالی، نظامی گذرایا مستمر است؟ بدیهی است، در پرداخت برخی از یارانه‌ها، استحقاق ابدی نخواهد بود و خانوارها و افراد به گروه‌های مستحق وارد و یا از آن خارج می‌شوند.

۲-۶) فاز ششم به مسأله آموزش به دریافت‌کنندگان یارانه و فرهنگ‌سازی می‌پردازد. در این راستا، ضروری است تلاش شود تا فرهنگ چشم و دهان به دست دولت دوختن، ترویج نیافته و روحیه کار شایسته از بین نرود و اسراف صورت نگیرد.

۲-۷) فاز آخر استقرار نظام یارانه مربوط به نظارت یا مانیتورینگ نظام پرداخت یارانه‌ها می‌باشد. مدیریت این مسأله خود به بوروکراسی خاص و نهاد منضبط و ویژه‌ای نیازمند است. پایه‌ریزی صحیح این نهاد (یا استفاده از نهادهای موجود) می‌تواند از تخلفات و تقلب‌های احتمالی ممانعت به عمل آورد.

بدین ترتیب، الگو و راه‌حل هدفمند کردن یارانه‌ها مشخص است. اگر جمع کنیم: نخست باید یک نظام قیمتی صحیح (بدون انحراف) را پایه‌گذاری نموده و خصوصاً انضباط دولت را در آن لحاظ کنیم. سپس در مورد یارانه کالاهای خاص، مسأله استحقاق را معیاربندی و مدیریت نماییم. طبیعتاً دهک‌های درآمدی بالا از هر گونه یارانه بی‌نیاز هستند و از منظومه قیمت‌های آزاد به صورتی منصفانه، بهره می‌برند. سپس باید با استفاده از هفت فاز بعدی، کارایی و عدالت اجتماعی را با پرداخت یارانه‌های موثر، گسترده‌تر کنیم؛ ضمن این که منظومه قیمت‌های آزاد بدون انحراف، خود می‌تواند رشد اقتصادی را متوازن‌تر و عدالت اجتماعی را برای قشر وسیعی از جامعه مهیا سازد.



واقعا چرا یارانه‌ها در کشورمان هدفمند نمی‌شوند؟ پاسخ نخست این سؤال را باید در مخدوش بودن رابطه بین مردم و دولت جست‌وجو کرد.

تورم در کشورمان عمدتاً نشانه کسری بودجه دولت، پولی نمودن بدهی‌ها (یعنی استقراض از سیستم بانکی) و لذا بی‌انضباطی دولت می‌باشد. مردم ممکن است مکانیزم اصلی به وجود آمدن تورم را ندانند، ولی مطمئن هستند که مقصر اصلی آن دولت است. در مقابل، این طور به نظر می‌رسد که دولت‌ها برای پوشاندن اشتباهات خود به پرداخت یارانه رو می‌آورند. از آنجایی که دولت‌های کشورمان گزارش‌های مالی دقیق و کاملی را به مردم ارائه نمی‌دهند و به اصطلاح موجب خطر اخلاقی (Moral Hazard) می‌شوند، یارانه ممکن است نوعی حق‌السلوک به مردم به حساب آید. سیاست‌های کلان ناکارآمد که موجب تورم، افزایش بیکاری، گسترده‌گی فقر و غیره می‌شوند، طبیعتاً اجازه نمی‌دهند یارانه‌ها قطع گردند. برعکس، با استمرار مطالبات مردم، یارانه‌ها مرتباً در حال افزایش هستند. از سوی دیگر، ظاهراً دولت به ثروتمندان و شهرنشینان نسبت به ضعفا و روستاییان، توجه بیشتری دارد. لذا به نایب، یارانه بیشتری به آنها می‌دهد.

دو گام و هفت فاز

با توجه به ادبیات مختلف و واقعیت‌های موجود جامعه و اقتصاد کشورمان، ماهنامه «اقتصاد ایران» تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در خصوص یارانه‌ها را از طریق اعمال دو گام و هفت فاز پیشنهاد می‌نماید.

۱) گام اول: ایجاد یک منظومه قیمت‌های آزاد و سالم در یک بستر غیرتورمی - خصوصاً با رعایت انضباط پولی، مالی و مدیریتی دولت. این منظومه سالم و کارآمد به صورت خودکار عدالت اجتماعی را برای اکثر اقشار جامعه به ارمغان می‌آورد، کار ایجاد می‌کند، بهره‌وری را افزایش می‌دهد، معیشت مردم را به خطر نمی‌اندازد، واحدهای اقتصادی را توانمند می‌سازد و ...

۲) گام دوم: در کنار این منظومه، ایجاد یک نظام یارانه - در واقع، نظام معافیت از منظومه قیمت‌های آزاد ضروری است.

۲-۱) فاز نخست در ساختار نظام یارانه‌ای رامی‌توان با مطرح کردن ابتدایی‌ترین سؤال در بحث یارانه‌ها معین نمود: تعریف معیارهای استحقاق. مسلماً اولین سؤال این نیست که یارانه‌ها به صورت نقدی پرداخت

بی‌حاشیه، در بحران قرار گرفته‌ایم. هدف از پرداخت یارانه‌های مصرفی، حمایت از خانوارهای فقیر و اقشار آسیب‌پذیر در راستای حصول به عدالت اجتماعی است. ولی هم‌اکنون، درصد قابل ملاحظه‌ای از خانوارهای کشورمان در تله فقر گرفتارند. در واقع، در ۱۵ سال اخیر به دلیل تورم‌های بی‌رویه و بیکاری، فقر خانوارهای ما بیشتر شده است. ریشه این مسایل تا حدی با میزان شیوه فعلی پرداخت یارانه‌ها در ارتباط است. هرچند اصل این موضوع به کسری بودجه و پولی نمودن بدهی‌های دولت مربوط می‌شود. علیرغم آن که در بسیاری از شهرستان‌های کشور و حتی روستاها تحرکی ایجاد شده، ولی فقر در آن نقاط بیشتر مشهود است. متأسفانه اکثر سیاست‌های یارانه‌ای بر علیه خود عمل کرده و بیشتر به خانوارهای مرفه و دهک‌های پر درآمد اصابت کرده است. هم‌اکنون در کشورمان ثروتمندترین دهک جامعه نسبت به فقیرترین دهک، قریب به ۶ برابر بیشتر از یارانه استفاده می‌کند. برآوردها نشان می‌دهند که ثروتمندان بسیار بیشتر از فقرا از پرداخت‌های آشکار و پنهان یارانه‌ای بهره‌مند می‌شوند. آخرین برآوردها حاکی از پرداخت ۴۵ میلیارد دلار یارانه انرژی است. این در حالی است که ۷۰ درصد بنزین توسط دهک‌های ثروتمند مصرف می‌شود. در همین راستا، ثروتمندترین دهک درآمدی کشور ۴۰ برابر بیشتر از فقیرترین دهک از یارانه بنزین بهره‌مند می‌شود. لذا هرم برعکس شده و هرچه به طرف گروه‌های پایین درآمدی می‌رویم، یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی دولت کمتر می‌شوند: در واقع، حق به حق دار نمی‌رسد و هر که بامش بیش، برفش بیشتر شده است.

در کنار این بی‌عدالتی و ناکارایی، قیمت‌گذاری دولتی که از طریق شورای اقتصاد و سایر ستادها و کمیسیون‌ها صورت می‌گیرد، به دلیل این که طبیعتاً از طریق اجماع بازار (Market Pluralism) صورت نمی‌گیرد، موجب انحراف قیمت‌ها (Price Distortion) و هزار درد بی‌درمان (از آلودگی محیط زیست و بیماری تا قاچاق و فساد) شده است. انحراف قیمت‌ها حتی اگر به بهانه گسترش عدالت اجتماعی و پرداخت‌های انتقالی باشد، نامناسب‌ترین پدیده‌ای است که در اقتصادمان تجربه می‌شود. نظام اقتصادی موجود کشور با مخدوش و منحرف کردن قیمت‌ها، به مصرف و تولید ضربه زده و مصرف‌گرایی و ضعف شدن واحدهای اقتصادی، بیکاری و بی‌بهره‌وری و بی‌عدالتی‌های بیشتری را به ارمغان می‌آورد.

اقتصاد سیاسی یارانه

مسأله یارانه‌ها در کشورمان، آن را از کالبد یک مسأله اقتصادی و اجتماعی بیرون آورده و به یک مسأله سیاسی تبدیل کرده است که بسیاری آن را لاینحل می‌دانند. یارانه ملی (مانند وضعیت بنزین) در ادبیات اقتصاد، معنایی ندارد و عادت بسیار بدی است. اما